

Content Analysis of Religion Textbooks in Second High School With an Emphasis on Gnosis Educational Approach

Aboosaeed Davarpanah

Assistant Professor, Department of Educational Science, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran.

Masoud Khanjarkhani*

Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Educational Science, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran. E-mail: zkhanjarkhani@ped.usb.ac.ir

Accepted: 21/06/2022

Abstract

The present study has been conducted with the aim of analyzing the content of religion and life textbooks in the second year of high school from the perspective of paying attention to the mystical education approach. The research method was descriptive and qualitative research and applied research approach. The research population was the books of religion and life of the secondary school in the academic year 1398-99, which were purposefully considered as the books of religion and life of the secondary school along with the pre-university. Data collection tool is a sample of textbook content analysis based on indicators and principles of mystical education based on Sinai wisdom and adapted from Beheshti and Nazer Hosseinabadi (2012). The results showed that a total of 643 times axles and components related concept is the Gnostic Education. that 170 in the first year of high school, in the second 165, third 240 and the pre-university year is 68 times; In pre-university education to the mystical elements of attention has been paid, but a central element of the law in general and especially in the first grade (4 times), was the least attention. Central element of the training elements of gnosis and distinguish the real from the other.

Received: 05/11/2021

ISSN: 2476-5783

Keywords: Mystical Education, Religious and Life Books, Secondary Second, Content Analysis.

eISSN: 2476-5791

How to Cite: Davarpanah, A., & Khanjarkhani, M. (2023). Content Analysis of Religion Textbooks in Second High School With an Emphasis on Gnosis Educational Approach, *Qualitative Research in Curriculum*, 4(11), 112-131. doi: 10.22054/qric.2023.47469.281



Qualitative Research in Curriculum is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

تحلیل محتوای کتب درس دین و زندگی دوره متوسطه دوم از منظر میزان توجه به رویکرد تربیت عرفانی

ابوسعید داور پناه

استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

مسعود خنجرخانی*

نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،

ایران. رایانامه: zkhanjarkhani@ped.usb.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر باهدف تحلیل محتوای کتب درس دین و زندگی دوره متوسطه دوم از منظر میزان توجه به رویکرد تربیت عرفانی اجرا شده است. روش پژوهش توصیفی و از نوع پژوهش کیفی و رویکرد پژوهش کاربردی بود. جامعه پژوهش، کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۹۹ بود که به صورت هدفمند کتاب‌های دین و زندگی دوره دوم متوسطه به همراه پیش‌دانشگاهی به‌عنوان نمونه در نظر گرفته شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، نمونه برگ تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بر مبنای شاخص‌ها و اصول تربیت عرفانی بر اساس حکمت سینوی و با اقتباس از بهشتی و ناظر حسین‌آبادی (۱۳۹۱) است. نتایج نشان داد در مجموع ۶۴۳ بار به محورها و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با تربیت عرفانی توجه شده که میزان آن در پایه‌های اول ۱۷۰، در پایه دوم ۱۶۵، در پایه سوم ۲۴۰ و در پیش‌دانشگاهی ۶۸ مرتبه است؛ جدای اینکه در دوره پیش‌دانشگاهی به عناصر تربیت عرفانی کمتر توجه شده است، اما عنصر شریعت‌محوری در کل و خصوصاً در پایه اول (با ۴ بار تکرار)، کمترین حد توجه را داشت عنصری که از محوری‌ترین عناصر تربیت عرفانی بوده و عرفان واقعی را از سایر عرفان‌ها متمایز می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تربیت عرفانی، کتب دین و زندگی، متوسطه دوم، تحلیل محتوا.

استناد به این مقاله: داورپناه، ابوسعید، و خنجرخانی، مسعود. (۱۴۰۲). تحلیل محتوای کتب درس دین و زندگی دوره متوسطه دوم از منظر میزان توجه به رویکرد تربیت عرفانی. پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی، ۴(۱۱)، ۱۱۲-۱۳۱. doi: 10.22054/qric.2023.47469.281



Qualitative Research in Curriculum is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

مقدمه

ساحت تربیت عرفانی، در مقایسه با دیگر ساحت‌های تربیتی، از یک نگاه که دارای موضوع (معرفت الله)، هدف (قرب الی الله) و روش خاص (کشف و شهود) است، در عرض دیگر ساحت‌های تربیتی قلمداد می‌شود؛ اما از این نگاه که هدف این ساحت، هدف غایی دیگر ساحت‌هاست، در طول دیگر ساحت‌ها جای دارد و در حکم لب‌الباب و نقطه اوج است؛ یعنی هدف از تحقق همه ساحت‌های تربیتی، عبارت است از شکوفایی گرایش به معرفت الله و تجربه معنویت تام توحیدی که حقیقت قرب الهی در زندگی است. علامه مصباح در این باره می‌گوید: تردیدی نیست که باید جامعه‌ای مبتنی بر عدل و داد به وجود آید؛ ظلم برچیده شود و هر کس به حق خود برسد؛ روابط انسانی و اجتماعی سالم میان افراد جامعه برقرار گردد و انسان‌هایی سالم و تن‌درست در جامعه زندگی کنند. همه این امور باید محقق شوند تا زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و روحی هر چه بیشتر و بهتر انسان‌ها و تحقق کمال واقعی ایشان که (قرب الی الله) است فراهم آید. از این رو می‌توان گفت عرفان حقیقی تلاشی است برای رسیدن به عالی‌ترین مقامی که برای یک انسان ممکن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰).

تربیت عرفانی معنوی با گذار متری از دست‌کم - سه مرحله معرفت، محبت و اطاعت همراه است. بر اساس تحلیل مفهومی واژه اطاعت و نیز آیات و روایت می‌توان اثبات کرد که حقیقت اطاعت جز با وجود معرفت و محبت حاصل نمی‌شود. توضیح اینکه دین‌ورزی و اطاعت فرایندی مرکب از دو عنصر است: بینش و گرایش. بینش از سنخ جزم و علم است و گرایش از سنخ انگیزه و میل و علاقه و عمل است. همه روایاتی که دین را بر مبنای حب و بغض معرفی می‌کنند، به این مسئله اشاره دارند که دین‌داری صرفاً علم و یقین منطقی نیست؛ بلکه گرایش قلبی و محبت درونی در کنار معرفت موجب می‌شود که انسان به سوی کمالات محبوب کشیده شود. بی‌تردید هرگونه گرایشی معلول معرفت است و محبت به خدا از این قاعده مستثنا نیست. محبت راستین که عبادت و اطاعت صادقانه را به دنبال دارد، ناشی از معرفت عظمت و جلال و جمال الهی است. موسوی نسب،

متریان نخست باید به بالاترین و عمیق‌ترین سطح معرفت الله دست یابند. به دنبال این معرفت، عشق و دلدادگی به خدای سبحان و مظاهر اسما و صفات او ظهور می‌یابد. این عشق اگر حقیقی و واقعی باشد، بنده را به اطاعت و تسلیم در برابر ربوبیت تشریحی او وامی‌دارد.

این فرایند حاکی از در هم تنیدگی شریعت، طریقت و حقیقت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰)؛ چراکه بر پایه آیه کریمه ما خلقت الجن و الانس الایعبدون (ذاریات: ۵۶) دستیابی به فلسفه اصلی آفرینش آدمی، معرفت الله است که به پایبندی به عبودیت و تسلیم می‌انجامد. اگر غایت آفرینش را اطاعت پروردگار بدانیم، این معرفت است که به واسطه محبت، عبادت الهی را به ارمغان می‌آورد. شاهد این مدعا، آیه قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله (آل عمران: ۳۱) است که به خوبی به رابطه محبت و اطاعت اشاره دارد.

از این رو یکی از ویژگی‌های مهم برنامه آموزشی مطلوب در دوره متوسطه با نگرشی معنوی، پرداختن به این موضوع در متون درسی دینی این دوره بشمار می‌رود. توجه به این موضوع می‌تواند به عنوان یک هدف در برنامه درسی عرفانی و معنوی مطرح و به اشکال مختلف قادر است به عنوان یک اصل مهم در فرایند یادگیری و آموزشی و ارتباط عاطفی بین فراگیران و معلم مؤثر باشد. در این میان منابع علمی و کتب درسی به عنوان یک مؤلفه اساسی، در فرایند آموزشی حائز اهمیت است، در این میان کتب دینی جایگاه ویژه دارند (متقی و همکاران، ۱۳۹۴). از آنجا که تربیت عرفانی هم در مبانی نظری و اعتقادی و هم در رویکرد عملی و تربیتی حائز اهمیت و دارای آثار تربیتی و انسان‌سازی است، در این پژوهش، کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه دوم بر اساس میزان توجه به این مقوله بررسی می‌شود. اهمیت پرداختن به تبیین و توضیح فرایند تربیت عرفانی، به دلیل افراط و تفریط‌هایی است که در طول تاریخ در زمینه سیر و سلوک، تزکیه، تهذیب و معنویت خواهی روی داده است و گفتنی است دوره متوسطه از این نظر واجد اهمیت است که افراد در آن، گرچه ممکن است از نظر رشد عاطفی به سطوح بالایی از عواطف و احساسات دست یابند و کتب دینی از جهت جایگاه ویژه در تربیت عرفانی مورد توجه است، اما از نظر کیفی نسبت به مراحل پیشین، جنبه تفکر منطقی در آنان تقویت شده و لذا زمینه تربیت عاطفی مبتنی بر عقلانیت و خردورزی برای آنان بیشتر فراهم می‌گردد؛ بنابراین مسئله مورد نظر این پژوهش را می‌توان در قالب این سؤال مطرح کرد که در کتب درسی دینی دوره متوسطه، به چه میزان به موضوع تربیت عرفانی فراگیران پرداخته شده است؟

در آموزه‌های تربیتی اسلام، کمال تربیت آدمی با شناخت و گزینش مطلوب و عمل بر مبنای آن، محقق می‌شود. در تبیین این موضوع، یکی از غایات تربیت اسلامی، تربیت عرفانی است و آن زمانی تحقق می‌یابد که انسان، خداوند یگانه را مالک و مدبر خویش قرار می‌دهد.

تنها سرسپاری واقعی به مالکیت و تدبیر اوست که می‌تواند آدمی را به تعالی رهنمون سازد. با توجه به مفهوم ربوبیت خدا و مالکیت و مدیریت او، می‌توان تربیت حقیقی را شناخت خدا به‌عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر دانست (باقری، ۱۳۸۰). در این میان عرفان در معنای معرفت (شناخت)، دست کم در شش کاربرد در مضامین مفهوم کلی استفاده شده که هر کدام شامل بیان‌ها و برداشت‌های گوناگونی است. این کاربردهای شش‌گانه عبارت‌اند از، عرفان به‌مثابه آموزه، تجربه، علم، راه نجات و نوعی معرفت ویژه فرایندی از تغییر و دگرگونی است (کاکایی و موحدیان، ۱۳۸۴).

در عرفان به‌مثابه یک علم، عرفان خود به دو شاخه عرفان عملی و نظری تقسیم می‌شود. عرفان عملی عبارت است از مجموعه سفارش‌های لازم دینی برای مبارزه با هوای نفس و رسیدن به مقامات معنوی شناخت حضوری و شهودی خداوند است و عرفان نظری شامل منظومه‌ای از دریافتهای باطنی، از طریق کشف و شهود پیرامون نظام هستی است که افراد واجد شرایط آن را ادراک می‌کنند و عارف آن دریافتها را با زبان استدلال و برهان بیان می‌کند. به‌عبارت‌دیگر مراد از عرفان عملی آن دسته از تعلیماتی است که مشتمل بر شیوه سلوک و آیین رفتار است، ولی عرفان نظری متکی بر مفاهیم است و به‌منزله علم دارای مسئله و برهان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰). درواقع عرفان نوعی معرفت مستقیم و حضوری منتج از کشف و شهود است که از طریق تهذیب نفس و صفای باطن حاصل می‌شود.

تربیت عرفانی

تربیت عرفانی عبارت است از زمینه‌سازی برای تعالی بخشی و شکوفاسازی نیازها و ظرفیت‌های معنوی متربی در چارچوب شریعت و آماده‌سازی وی برای پیمودن مراحل سیر و سلوک و شهود حق؛ بنابراین در تربیت عرفانی، نخست باید به دنبال آگاه‌سازی متربی نسبت به نیاز و ظرفیت معنوی خود و سپس هدایت او به بهره‌گیری از راه‌های پرورش توانایی‌های باطنی خویش با دوری از حجاب‌های نفس و مراتب پست دنیای حس و ماده و رهایی از چنگک نفس اماره و تقویت ایمان و اخلاص در چارچوب موازین دینی و دستیابی به عشق خدا بود. در پایان متربی می‌کوشد هم‌زمان با پیمودن منازل، حالات و مقامات،

جذبه‌ها، نفحات و حالات روحانی را دریابد و به فنای فی الله و بقای بالله برسد (موسوی نسب، ۱۳۹۱).

با توجه به اینکه، دین دست کم سه عرصه باورها، ارزش‌های اخلاقی و احکام رفتاری را در برمی‌گیرد، بر اساس این سه عرصه، سه ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی شکل می‌پذیرد. تربیت عرفانی، روح و باطن هر یک از این ساحات قلمداد می‌شود؛ چراکه متریبی در رسیدن به باورهای متقن و مستدل، یاری‌رسانی می‌شود. در تربیت اخلاقی، به شناخت و درونی سازی ارزش‌های اخلاقی کشانده می‌شود و سرانجام در تربیت عبادی، باورها و ارزش‌ها به یکدیگر پیوند می‌خورند و میوه اطاعت، عبادت و تسلیم در برابر احکام الله را به بار می‌آورند. برآیند تربیت یافتگی در سه ساحتی که مجموعاً تربیت دینی به شمار می‌روند، به شرط شهود، کشف و محبت الهی آذین شده و باطن و گوهر تربیت دینی یعنی تربیت عرفانی محقق می‌شود.

در مجموع تربیت عرفانی، مجموعه تدابیر اختیاری و برنامه‌ریزی شده‌ای است که به واسطه آن‌ها آدمی در راه پرورش توانایی‌های باطنی خویش، از مراتب پست و دنیای مادی عبور کرده و از چنگ نفس اماره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند. هم‌زمان با پیمودن منازل، حالات و مقامات، جذبه‌ها، نفحه‌ها و حالات روحانی را دریابد و به فنای فی الله و بقای بالله بار یابد (رامندی، ۱۳۹۱).

پیشینه

در ارتباط با تحلیل محتوای کتب درسی، تحقیقات متنوعی صورت گرفته است؛ و بحث از تمامی آن‌ها بخصوص کتب تاریخ، جغرافی، علوم، ریاضی، مطالعات اجتماعی و... خارج از این مقال است. در ارتباط با پژوهش‌های نزدیک به این تحقیق، عبدلی سلطان احمدی و همکاران (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان بررسی مؤلفه‌های نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام در کتاب درسی دین و زندگی، صورت داده است. این تحلیل محتوا نشان داده است که هرچند در پایه دوم متوسطه توجه به این مهم بیشتر است اما در مجموع توجه به این نیازها در این کتب در حد پایین تری است. همچنین شمشیری و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه بر اساس وحدت اسلامی اشاره دارند فقط برخی مؤلفه‌های وحدت اسلامی در این کتب آمده و این میزان از توجه به وحدت

اسلامی را کم است. در تحقیقی دیگر از کتب دوره متوسطه، هرنندی و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مهدویت در دوره متوسطه پرداخته‌اند این تحلیل محتوای کتب این دوره نشان داده است که بیشترین توجه به مهدویت در کتب دین و زندگی (۱۳،۵ درصد) و کمترین در درس ادبیات فارسی (۶ درصد) را به خود اختصاص داده است؛ و در نهایت اسدپور و همکاران (۱۳۸۹) در تحلیلی با عنوان بررسی مؤلفه‌های معنای زندگی اسلامی در کتب دین زندگی دوره متوسطه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در سال اول و سوم پایین‌تر از متوسط و در پایه دوم متوسطه بالاتر از متوسط است؛ اما تحقیقی که تحلیل محتوا از کتب دین و زندگی و در ارتباط با بررسی توجه به اصول تربیت عرفانی باشد یافت نشد. تنها تحقیق یافت شده تحلیل فصیحی رامندی (۱۳۹۱) بود تحت عنوان بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی که تحلیل محتوا از کتب درسی نبود. این تحقیق در ارتباط با اصول مشترکی است که بین تربیت عرفانی و تربیت اخلاقی وجود دارد؛ مانند تدریج، شریعت محوری و تأثیری ظاهر و باطن و دو اصل توده محوری و پرورش تعقل اخلاقی از اصول مختص تربیت اخلاقی و اصول فردمحوری، تربت اندراجی، انحلال فردیت و لزوم مرشدمحوری از اصول مختص تربیت عرفانی شناخته شده است.

روش

روش پژوهش توصیفی و از نوع پژوهش کیفی و رویکرد پژوهش کاربردی بود. جامعه پژوهش، کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۹۹ بود که به صورت هدفمند کتاب‌های دین و زندگی دوره دوم متوسطه به همراه پیش‌دانشگاهی به عنوان نمونه در نظر گرفته شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، نمونه برگ تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بر مبنای شاخص‌ها و اصول تربیت عرفانی بر اساس حکمت سینوی و با اقتباس از بهشتی و ناظر حسین آبادی (۱۳۹۱) است. بر اساس موارد فوق اصول تربیت عرفانی عبارت‌اند از: ۱- اصل تدریج، ۲- اصل شریعت محوری، ۳- اصل تغییر ظاهر، ۴- اصل تحول باطن، اصول مختص تربیت عرفانی: ۵- اصل فرد محوری، ۶- اصل ترتب اندراجی مقامان و منازل، ۷- اصل انحلال فردیت، ۸- اصل لزوم مرشد محوری، انتخاب شد. واحدهای تحلیل در کتاب‌های درسی، مفهوم، مضمون مربوط به هر کدام از مؤلفه‌هاست، مشخص شده و

فراوانی آن‌ها شمارش شده و سپس با گزارش فراوانی و میانگین آن‌ها، مورد پردازش و تحلیل قرار می‌گیرد.

برای روایی مؤلفه‌های چک‌لیست، بر اساس نظریات متخصصان و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، با انجام اصلاحاتی، موارد دیگری نیز به آن افزوده شد. برای دستیابی به ثبات لازم بین دیدگاه‌های ارزیابان محتوای کتاب‌ها و پایایی ابزار اندازه‌گیری، محاسبه ضریب توافق صورت و با ضریب ۰/۸۱ مورد تأیید قرار گرفت که گویای هماهنگی و ثبات لازم بین نظرات آن‌هاست.

اصول تربیتی

اصل در علوم گوناگون معانی متفاوتی دارد؛ اما در عرصه تربیت اصل، به قواعد یا نظریات پایه و اساسی‌ای اطلاق می‌شود که هر کاری با تکیه و توجه به آن انجام می‌گیرد. در این میان، نکته اساسی این است که در تعریف دقیق اصول عبارت است از تکیه‌گاه‌هایی نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده است و هم آن را به‌عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت (هوشیار، ۱۳۳۱).

در تعریف دیگری اصول تعلیم و تربیت، ابزاری برای مریبان تلقی شده که با استفاده از آن‌ها می‌توانند به موقع و درعین‌حال با روشن‌بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خود را به‌خوبی انجام دهند؛ اما منظور ما از اصول در این نوشتار قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به‌منزله دستورالعمل کلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد (باقری، ۱۳۷۰). مراد از اصول تربیت عرفانی، قواعد عام و کلی است که با عنایت به مبانی انسان‌شناختی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفانی به دست می‌آیند و خود برای یک مربی عرفانی می‌تواند زاینده روش‌هایی باشد که به‌متربی عرفانی کمک کند تا مراحل، منازل و مقامات سلوک را طی کرده، به سرمنزل مقصود برسد (رامندی، ۱۳۹۱).

اصول مختص در تربیت عرفانی

۱- اصل فردمحوری

یکی از اصول تربیت اخلاقی این است که می‌توان این‌گونه تربیت را بدون لحاظ شرایط خاصی در تمام توده‌های مردمی اعمال کرد؛ اما در تربیت عرفانی، برخلاف تربیت اخلاقی نمی‌توان این‌گونه دستورات تربیتی را برای همه توصیه کرد. یکی اصول تربیتی که تمام

اصحاب عرفان عملی خود بدن ملتزم بوده‌اند و شاگردان خود را بدان سفارش می‌کردند، این بود که تربیت عرفانی نیازمند نفوس مستعد است. این گونه برنامه‌های سیر و سلوکی را نمی‌توان در اختیار همه توده‌های مردم نهاد. از این رو، استادان عرفان، در بیان اسرار عرفانی و برنامه تربیتی خود، کاملاً فرد محور عمل می‌کردند.

شاید بتوان بر این نکته که تربیت عرفانی نیازمند ظرفیت ویژه‌ای است که تنها برخی از خواص را یارای تحمل آن است، از داستان خضر و موسی شاهد آورد. هنگامی که موسی بن عمران (ع) از جناب خضر (ع) درخواست همراهی و بهره‌گیری از تربیت عرفانی ایشان می‌کند، با این پاسخ از سوی ایشان مواجه می‌شود که تو را یارای همراهی با من نیست. «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف: ۶۷).^۱

۲- اصل ترتب اندارجی مقامات و منازل

اصل دیگری که از مهم‌ترین اصول، در تربیت عرفانی است ترتب و توالی‌ای است که در مقامات و منازل وجود دارد. برخلاف مفاهیم اخلاقی که در فرایند تربیتی ترتبی بر هم ندارند؛ یعنی این گونه نیست که لازم باشد از یک مفهوم خاصی در فرایند تحول اخلاقی آغاز کنید و در یک سیر مشخص به صورت منظم و ترتبی این فرایند را طی کنید، مقامات عرفانی بر هم مترتب‌اند. این تربیت اندارجی است. در این اصل، دو نکته وجود دارد: اول اینکه، مقامات مترتب بر هم هستند و دیگر اینکه که این ترتب به صورت اندراج است.

اصل ترتبی بودن مقامات و منازل سلوک عرفانی در کتاب منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری که یکی از آثار کلاسیک عرفان عملی اسلامی است، به خوبی نمایان است. اصل ترتب در عرفان اشاره به این معنا دارد که پیمودن هریک از منازل و مقامات، متوقف بر به فعلیت رساندن درجات و منازل قبلی است؛ و تا یک مرتبه از منازل به فعلیت نرسد، حرکت به سوی منزل بعدی کاری بی‌نتیجه خواهد بود. خواجه انصاری در این زمینه می‌گوید: «لا تصح النهايات الا بتصحيح البدايات، كما ان البينه لا تقوم الا على الأساس» (انصاری، ۱۳۶۱). این اصل، در حقیقت برخاسته از نگاهی است که عرفا به انسان دارند؛ آنان برخلاف فلاسفه که نفس را در یک برش عرضی به سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله تقسیم می‌کنند، اتصاف به فضائل را در اعتدال قوا و اتصاف به رذایل را در تفریط یا افراط آن می‌دانند،

۱. گفت: آیا با تو نگفتم که تو هرگز ظرفیت و مقام آنکه با من صبر کنی نخواهی داشت؟

مراتب وجودی انسان را در یک برش طولی توصیف می‌کنند؛ به گونه‌ای که مراتب پایین رقیقه‌ای از مراتب بالایی است. بر همین اساس، برای فعلیت یافتن مراتب بالا ناگزیر از به فعلیت رسیدن مراتب پایین هستیم. بر اساس این نگاه، انسان دارای یک نفس حیوانی، یک اثر روحانی و یک سر الهی است که هر یک از این سه مرتبه، دارای سه رویکرد و توجه هستند.

۱. توجه به تدبیر مادون؛ ۲. توجه به عین ذات؛ ۳. توجه به مافوق.

برای کسب فیض و استعداد، این نه وجه، به علاوه مرتبه «احدیت»، مراتب ده گانه انسانی را تشکیل می‌دهند. هر کدام از این مراتب ده گانه، خود دارای مراتب ده گانه دیگری هستند که مجموع آن‌ها به صد می‌رسد. سالک، باید این مراتب را از ابتدا؛ یعنی از مرتبه نفس حیوانی آغاز کرده، در انتها به مرحله سر الهی برسد و با طی آن به حقیقت دست یابد (حکیم، ۱۳۴۰).

در توضیح نکته دوم، یعنی نحوه ترتب منازل و مقامات شارح شهیر منازل السائرین، مولی عبدالرزاق کاشانی در تبیین این مقامات، به نکته بسیار دقیقی اشاره می‌کند. این نکته به خوبی بیانگر چگونگی ترتب این مقامات صد گانه مطرح شده از سوی خواجه است. کاشانی معتقد است: ترتیب موجود در میان مقامات هر قسم، به این صورت است که سالک پس از عبور از هر مقام و وصول به مقام بالاتر، بایستی فروعاً بیشتری از مقام سابق را داشته باشد.

به همین دلیل، ترتیب این مقامات بر یکدیگر مانند ترتیب اجناس بر انواع است که در آن فرد عالی، صورتی در فرد سافل و فرد سافل رتبه‌ای در فرد عالی دارد. در اینجا کاشانی تصریح می‌کند که ترتیب میان مقامات و منازل سلمی یا نردبانی نیست؛ هر کسی به پله بالاتر رسید، باید کاملاً از پله قبلی گذشته باشد و بدان وابسته نباشد. به این ترتیب، هر یک از مقامات صد گانه بر حسب درجاتی که در سایر اقسام دارد، به ده قسم تقسیم می‌شود. از حاصل ضرب مقامات در اقسام، هزار مقام پدید می‌آید. در این تقسیم، درجات مقاماتی که در بدایات قرار دارند، در سایر اقسام روشن است.

اما درجات مقاماتی که در نهایت قرار دارند، در اقسام پیش از آن به این صورت حاصل می‌شود که هر مقامی که در نهایت قرار دارد، صورتی در بدایات دارد. هر چند میان آن صورت و صورتی که در نهایت است فاصله زیادی وجود دارد؛ چرا که شخص مبتدی افعالش را خود انجام می‌دهد، در حالی که صدور افعال از شخصی که به نهایت رسیده بالحق است. «فإن ترتب هذه المقامات و اندارج بعضها تحت بعض کترتب الانواع و الأجناس و

اندرج بعض‌ها تحت بعض، فللعالی صوره فی السافل و للسافل رتبه فی العالی، لا کترتب مراقی السلم، حتی لایکون صاحب العالی علی السافل» (کاشانی، ۱۳۸۵)^۱.

۳- اصل انحلال فردیت

یکی از اصول اساسی، دقیق و چالشی در تربیت عرفانی، اصل انحلال فردیت است. از این جهت که غایت قصوای عرفان، رسیدن به فناء است. از این رو، مربی عرفانی در سیر عرفانی می‌کوشد به مرور فردیت خود را از دست داده و به سمت وحدت حقیقی حرکت کند. استیس در تبیین این نکته دقیق، معتقد است: در تجربه عرفانی انفسی، تکثر و تمایز راه ندارد. اگر قرار باشد که در تربیت عرفانی، شخص به سمت ادراک «واحد»، «نفس کلی»، «مطلق» یا خدا باشد، باید پذیرفت که نفس جزئی فردی که آزماینده این تجارب عرفانی است، باید فردیت خود را از دست بدهد؛ دیگر فردی جدا مانده و جداگانه نباشد و بر اثر پیوست به واحد یا مطلق یا خدا، هویت خود را از دست بدهد (استیس، ۱۳۸۴).

چنانچه استیس خاطر نشان می‌کند، این اصل از مبنای اساسی در هستی‌شناسی عرفان اسلامی، یعنی وحدت شخصی وجود به دست می‌آید (همان، ص ۱۱۴). بر اساس این اصل، مربی عرفانی می‌کوشد در فرایند تربیت عرفانی خویش کم‌کم از فردیت خود خالی شده و تجربه درونی و عرفانی پیوستن به خدا را تجربه کند. این تعبیر، در بیانات امام خمینی (ره) به خوبی بیان شده است؛ آنجا که ایشان مبحث اندکاک وجود در حق را طرح می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۲).

از این رو، انانیت و خودبینی حتی به همان میزان که لازمه ضروری در تربیت اخلاقی است، از نگاه تربیت عرفانی یک نقص شناخته می‌شود. در همین راستا، نقل شده عرفای مردم دوست از بیان به من و خودپرستی اعراض می‌کردند و من و ما نمی‌گفتند. شیخ ابوسعید، یکی از اکابر عرفا، هنگام صحبت برای خودداری از ذکر ضمیر من، از ضمیر ایشان استفاده می‌کرده است (محمدبن منور، ۱۳۶۶).

توجه به این نکته ضروری است که انحلال فردیت نباید با الیناسیون که یک آسیب روانی است، اشتباه شود. الینه شدن که نتیجه آن رسیدن به پوچی و نیست‌انگاری است، یک آسیب

۱. ترتیب این مقامات و قرار گرفتن برخی از آنها در تحت بعضی دیگر همانند ترتیب انواع و اجناس است که بالایی صورتی در زیرین دارد و زیرینی رتبه و درجه‌ای در بالایی دارد و نه همانند پله‌های نردبان که کسی که بر پله بالاتر است، روی پله پایین قرار ندارد

فردی است که در آن شخص خود را نه به جهت پیوستن به یک حقیقت متعالی و منحل شدن در مطلق وجود نادیده می‌انگارد، بلکه به جهت مشکلات روحی و روانی، خود را هیچ می‌انگارد. او نیست چون حقیقتی ندارد، نه اینکه در یک حقیقت بالاتر و والاتر هست، شده است؛ اما در انحلال فردیت عرفانی شخص خود را نمی‌بیند؛ چون در ضمن یک حقیقت بالاتر اندک شده و بود او در بود آن حقیقت واحد است.

۴- اصل لزوم مرشد محوری

از دیگر اصول بسیار اساسی در تربیت عرفانی، این است که تربیت عرفانی لزوماً باید تحت مراقبت و عنایت یک استاد یا شیخ باشد. مولی عبدالصمد همدانی در این زمینه معتقد است: گرچه در میان اهل سلوک در باب ضرورت نیاز مرید به شیخ در سلوکش اختلاف نظر وجود دارد، اما اکثر اهل عرفان بر این ضرورت اصرار دارند: «و بین اهل السلوک خلاف فی انه هل يضطر المرید الی الشیخ فی سلوکه ام لا، و اکثرهم یری وجوبه...» (همدانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸۱).

مولی عبدالصمد این ضرورت را از روایتی در نهج البلاغه استفاده می‌کند. وی پس از آوردن این فراز از نهج البلاغه: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هَادٍ فَنَجَا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، ص ۳۱۰)؛ و این گونه می‌گوید: «و يفهم من كلامه عليه السلام، وجوبه... و ظاهران طریق المرید مع الشیخ اقرب الی الهدایه و بدونه اطول و اقرب الی الضلال عنها فلذلک قال فنجا، ای النجاه معلقه به» (همدانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸۱).

البته مربی و مرشد در هرگونه تربیتی، یکی از ارکان اساسی است. همچنین در تربیت اخلاقی، اما جایگاه مربی در تربیت اخلاقی در حد وعظ، ارشاد و آموزش اخلاقی است؛ اما در سیر اخلاقی، لزوم وجود مربی در حد عرفان نیست. هر شخصی می‌تواند با اتکا به دانش خود، به دستورات اخلاقی عمل کند. برخی در باب سر لزوم استاد و پیر در تربیت عرفانی، به نکته درستی اشاره کرده‌اند. گفته شده که ضرورت مربی و استاد خاص در تربیت عرفانی، به دلیل باطنی بودن سلوک عرفانی است؛ به این معنا که پیچیدگی و درونی بودن سیر در تربیت عرفانی ضرورت استاد و مرشد را به همراه دارد (یثربی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴).

۱. رحمت خداوند بهره کسی باد که سخنی حکمت‌آمیز بشنود و آن را نیک دریابد. یا اگر به راه هدایتش خوانند بدان روی آورد. دست در دامن رهبری زند تا رهایی یابد.

تحلیل محتوای کتاب با رویکرد تربیت عرفانی

با این رویکرد در باب تربیت عرفانی و توصیف آن به‌عنوان یک رویکرد تربیتی اساسی و بنیادی برگرفته از منابع اسلامی و شیعی، این انتظار ایجاد می‌شود که علاوه بر استفاده از این الگو در جنبه‌های مختلف آموزشی و تربیتی، منابع آموزشی و درسی و به‌ویژه در دروس مرتبط با علوم انسانی و به‌طور خاص در کتب درسی دینی، این موضوع از مناظر گوناگون مورد توجه قرار گرفته و ویژگی‌ها و اصول و پیامدهای تربیتی آن در متون دینی مقاطع تحصیلی و بخصوص در مقطع متوسطه که فراگیران در برهه حساسی از مراحل رشد عاطفی و عقلانی به سر می‌برند مطرح می‌گردد؛ زیرا طرح و تبیین این مقوله می‌تواند در ضمن عناوین، سرفصل‌ها و محتوای کتب به‌طور صریح و شفاف یا به شکل غیرمستقیم و اشاره وار راه را برای ایجاد بینش، اصلاح رفتار و استمرار معارف دینی در فراگیر هموار نماید، با این نگاه و بر این مبنا بررسی و تحلیل کتب دین و زندگی متوسطه دوم انجام شده است.

جدول ۱. تحلیل محتوای کتاب‌های چهارگانه دین و زندگی دوره متوسطه دوم بر اساس فراوانی و

درصد

اصول	سال اول (درصد) تعداد	سال دوم	سال سوم	پیش‌دانشگاهی
تدریج	۱۷ (۱۰)	۱۹ (۱۱,۶)	۲۴ (۱۰)	۶ (۸,۸)
شریعت‌محوری	۴ (۳,۱)	۱۳ (۷,۸)	۱۶ (۶,۷)	۸ (۱۱,۷)
تغییر ظاهر ^۱	۲۰ (۱۲)	۲۲ (۱۳,۳)	۳۲ (۱۳,۴)	۱۴ (۲۰)
تحول باطن	۳۴ (۲۱)	۲۲ (۱۳,۳)	۳۹ (۱۶)	۱۶ (۲۳)
فردمحوری	۱۷ (۱۰)	۱۷ (۱۰,۳)	۲۴ (۱۰)	۳ (۴,۴)
ترتیب اندراجی مقامات و منازل	۳۱ (۲۰)	۲۴ (۱۴,۵)	۴۸ (۲۰)	۱۴ (۲۰)
انحلال فردیت	۲۴ (۱۳)	۲۷ (۱۶,۳)	۲۶ (۱۱)	۵ (۷,۳)
لزوم مرشدمحوری	۲۳ (۱۲,۴)	۲۱ (۱۲,۷)	۳۰ (۱۳)	۲ (۳)
مجموع	۱۷۰ (۱۰۰)	۱۶۵ (۱۰۰)	۲۴۰ (۱۰۰)	۶۸ (۱۰۰)

تحلیل کتاب سال اول: به لحاظ درصد فراوانی اصول تربیت عرفانی

بر اساس جدول فوق، در کتاب‌های چهارگانه دین و زندگی، به‌طور کلی ۶۴۲ مورد به مؤلفه‌های مرتبط با اصول تربیت عرفانی پرداخته شده که بیشترین آن، یعنی ۲۳۹ مورد، در

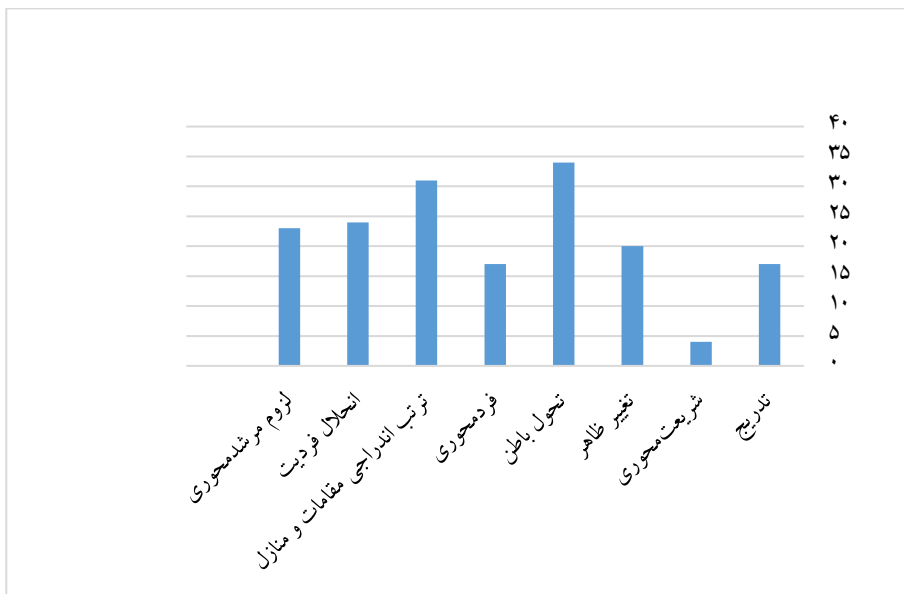
۱. به‌عنوان مثال در ص ۱۲۷ این کتاب آمده است...علاوه بر اینکه در زیبایی باطن باید کوشید باید در آراستگی ظاهر هم دقت نمود. این جمله را با استناد به کلام پیامبر اکرم آورده است. موارد و مصادیق این اصول این‌گونه انتخاب شده‌اند البته لازم به ذکر است درس ۱۲ به آراستگی ظاهر و باطن پرداخته و تأثیر و تأثر این دو اصول بیشتر از این فصل استخراج شده است.

کتاب سال سوم ذکر شده است و این به دلیل طرح مباحث مربوط به موضوع عرفان در این کتاب است. البته مانند تمامی مقاطع باید اشاره داشت این مؤلفه‌ها صرفاً از مبانی عرفانی و معطوف بدان نیستند؛ مثلاً تدریج مختص عرفان نیست؛ اما این مؤلفه زمینه و ظرفیت حرکت عرفانی و به دنبال آن تربیت اسلامی را ممکن می‌کند.

در کتاب سال اول، به همه اصول اشاره شده است که از کل ۱۷۰ مورد، به اصول تدریج ۱۰٪، اصول شریعت محوری ۲،۳٪، اصل تغییر ظاهر ۱۱،۷٪، اصل تحول باطن ۲۰٪، اصل فرد محوری ۱۰٪، اصل ترتب اندراجی ۱۸،۲٪، اصل انحلال فردیت ۱۴٪ و لزوم مرشد محوری ۱۳،۵٪ اختصاص یافته است.

با توجه به اهمیت سال اول متوسطه و آغاز شکل‌گیری جدی گرایش‌های عقلانی و عاطفی نوجوانان در این مقطع و با توجه به آنکه از اهداف مهم این کتاب، آموزش اولین درس‌های راه زندگی است، توجه بیشتر شریعت محوری، فردمحوری، تدریج به‌ویژه در دوران نوجوانی ضروری به نظر می‌رسد.

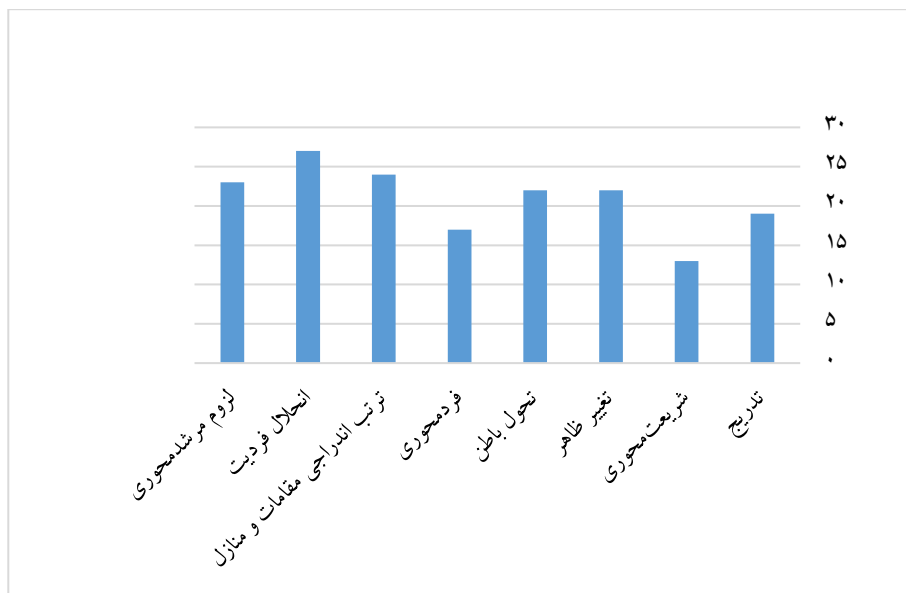
نمودار ۱. درصد توجه به مؤلفه‌های تربیت عرفانی کتاب سال اول متوسطه دوم



تحلیل کتاب سال دوم: به لحاظ درصد فراوانی اصول تربیت عرفانی

در کتاب دوم به همه موارد از اصول پرداخت شده که مؤلفه انحلال فردیت با فراوانی ۱۶٪ بیشترین توجه مؤلفان این کتاب را به خود معطوف داشته است. درصد فراوانی سایر اصول مربوط به موضوع، در حد قابل قبولی است.

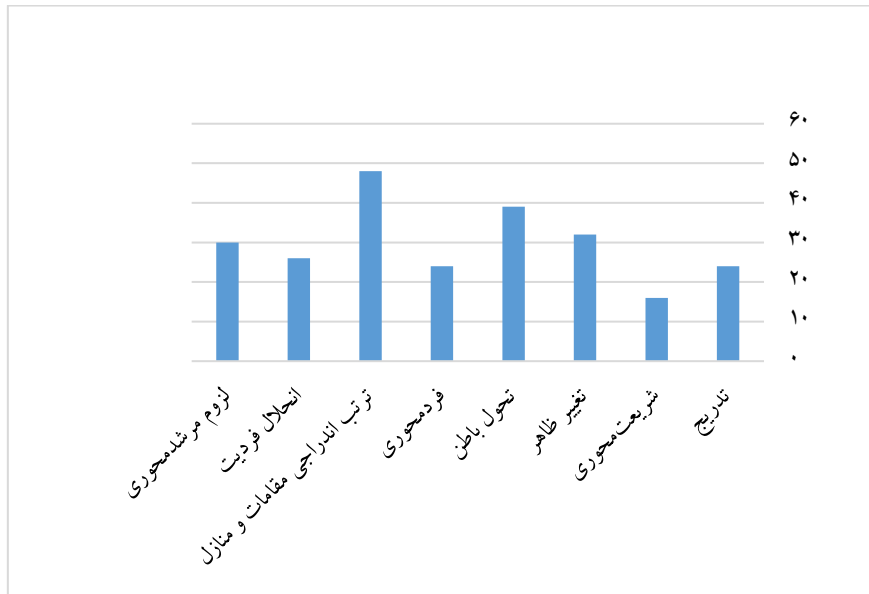
نمودار ۲. درصد توجه به مؤلفه‌های تربیت عرفانی کتاب سال دوم متوسطه دوم



کتاب سوم: به لحاظ درصد فراوانی اصول تربیت عرفانی

در کتاب دین و زندگی سال سوم بیشترین توجه به طرح اصول تربیت عرفانی صورت گرفته است که در این میان، اصل تربت اندراجی با حدود ۲۰٪ فراوانی، بیشتر مدنظر بوده است و کمترین فراوانی نیز مربوط به شریعت محوری است. این کتاب به دلیل طرح موضوعاتی در باب رسالت، سیر و سلوک، تهذیب و تزکیه، زمینه برای مباحث مربوط به تربیت عرفانی فراهم بوده است.

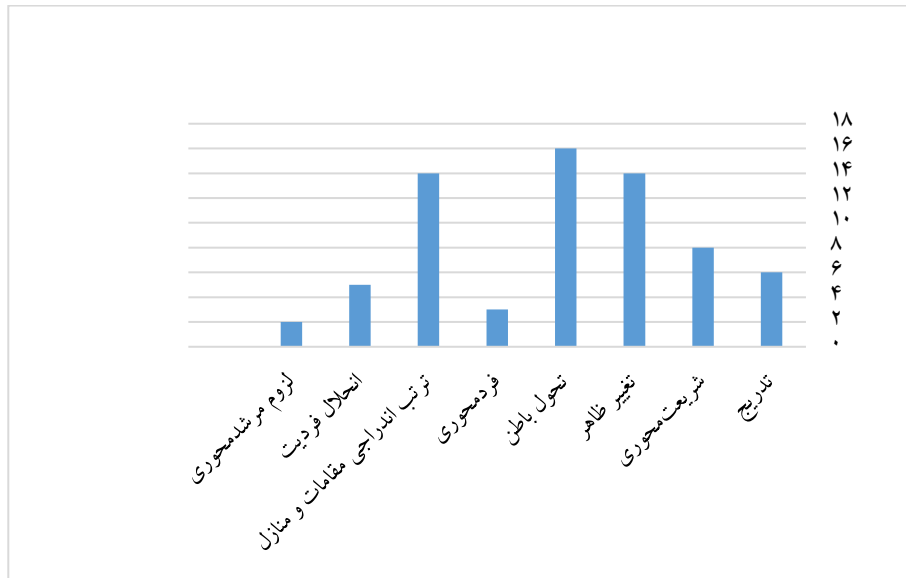
نمودار ۳. درصد توجه به مؤلفه‌های تربیت عرفانی کتاب سال سوم متوسطه دوم



تحلیل کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی: به لحاظ درصد فراوانی اصول تربیت عرفانی

در کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی نیز به همه اصول تربیت عرفانی اشاره شده است که در این میان اصل تحول باطن با حدود ۲۳٪ فراوانی، بیشتر مدنظر بوده و کمترین فراوانی نیز مربوط به اصل لزوم مرشدمحوری با فراوانی ۳٪ بوده است؛ اما به دو مؤلفه بنیادین آن یعنی اصل انحلال فردیت و اصل فردمحوری که می‌تواند نقش اساسی در آموزش و تفهیم مفاهیم داشته باشد، کمتر پرداخته شده است.

نمودار ۴. درصد توجه به مؤلفه‌های تربیت عرفانی کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی



نتیجه‌گیری

اصل عرفان در جان انسان ریشه دارد. فطرت بشر با عرفان و گرایش به غیب سرشته شده است. رسالت اصلی ادیان الهی بیدارسازی همین فطرت و هدایت آدمیان به سوی خداوند سبحان و معنویت واقعی است. اگر فطرت آدمی بیدار و هدایت نشود، وی مقام انسانیت خود را باز نمی‌یابد. (موسوی نسب، ۱۳۹۳). در این میان هدف غایی تربیت اسلامی هم قرب الهی است و هر کس به اندازه‌ای که توانسته است خود را به خدا نزدیک کند در راه کمال از بقیه سبقت گرفته و بیش از سایرین از کمالات برخوردار است. خداوند در این راستا می‌فرماید: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعہ ۵۶) آیه ۱۰-۱۱). در تربیت عرفانی - که بعدی از ابعاد تعلیم و تربیت است، قرب الی الله جزء لاینفک حرکت به سوی باری تعالی است. در این بعد از تربیت، آموزش امری تدریجی و پایان‌ناپذیر تا لقاءالله است. در این نگاه از تربیت ظاهر و باطن برهم گره‌خورده و جسم انسان جلوه‌ای از فطرت است. این تجلی در برخی بیشتر و در دیگری کمتر است. تجلی بعد الهی به هر میزان زیاد باشد قرب الهی بیشتر و در نهایت تربیت موفق‌تری رخ داده است. این تجلیاتی که در گروهی بیشتر رخ داده از آنها اسوه و الگو و به‌عنوان راهنما برای سایرین می‌سازد. در کل اصل حرکت تدریجی و بی‌انتها،

تحول از درون و تجلی آن در ظاهر، توجه به عاملیت و فردیت انسان و همچنین اسوه بودن گروهی از انسان‌ها، از مهم‌ترین عناصر تربیت عرفانی است. بر این اساس با توجه به تحلیل موارد فوق در کتب دینی مقطع متوسطه دوم و از مجموع یافته‌های پژوهش می‌توان به این نتیجه دست یافت که پرداختن به موضوع تربیت عرفانی و اصول آن باید بیش‌ازپیش و به اشکال گوناگون در منابع درسی و کتب دینی مقطع متوسطه دوم (دوره بلوغ فکری و عقیدتی) مورد تأکید قرار گیرد. بخصوص در دوره پیش‌دانشگاهی که عناصر تربیت عرفانی نسبت به سایر پایه‌ها کاهش قابل توجهی داشته است. البته این مهم شاید به خاطر این باشد که بیشتر محتوای کتاب متوجه کنکور و آمادگی برای آن باشد.

اما به صورت موردی باید اشاره کرد، اصل شریعت محوری در سال اول متوسطه دوم، به نسبت قابل توجهی از بقیه عناصر کمتر است. مسئله‌ای که در عرفان اسلامی نقش محوری داشته و سایر عناصر عرفان اسلامی بر اساس همسویی با آن قابل دفاع است. محقق مدعی این نیست که سایر عناصر در این کتاب، طبق موازین شرعی نیست، بلکه اشاره بدان در محتوای درسی و گره آشکار زدن سایر عناصر به شریعت، به گونه‌ای مشهود و قابل درک برای نوجوان، بایستی صورت می‌گرفت.

البته نکته قابل ذکر، بررسی و تحلیل معانی اشکال، جملات و کلماتی که به‌عنوان عنصر تربیت عرفانی است نیاز به دقت و ظرافت دارد. مثلاً موردی همچون تدریج الزاماً در همه موارد به معنی استمرار یک حرکت تا قرب الهی نبود؛ زیرا که تدریج در بستر و مسیر قرب الهی بی‌انتهای تا لقا الله است درحالی که در کتب مذکور تدریج در برخی موارد حرکت گام‌به‌گام تا رسیدن به یک چیز تلقی شده، نه نزدیک شدن به اهداف متعالی مثل قرب الی الله؛ یعنی تدریج در معنی حرکت بدون توقفی نبود.

جدای اینکه که مبانی و اهداف عناصر موردبررسی صد درصد به‌قصد تحقق تربیت عرفانی است یا نه اما نکته ارزشمند حضور این عناصر در محتوای درسی کتب دینی این مقطع است؛ زیرا این عناصر در صورت آموزش دقیق پرورش‌دهنده مجموعه توانمندی‌هایی است که فراتر از تربیت عرفانی محض بوده و تحقق اهداف غایی تربیت اسلامی در سایر ابعاد را هم ممکن می‌سازد. مثلاً در تمامی پایه‌ها به عنصر فردیت و تحول از باطن توجه ویژه شده است؛ که هر دو به‌صورت مکمل عاملیت انسان و حرکت از درون و تکیه بر خویشتن را

به ارمغان خواهند آورد این توانمندی‌ها در سایر ابعاد همچون اخلاق، سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی می‌تواند حائز اهمیت باشد.

نکته دیگر حاصل از یافته‌ها اینکه، طبیعتاً برخی از عناصر فوق با توجه به رشد فراگیران در طول سه سال، باید از افزایش یا کاهش منطقی برخوردار باشند. درحالی‌که تغییر چندانی در تعدد عناصر در اول و دوم مشاهده نمی‌شود ولی در سال سوم افزایش قابل‌تأمل است. افزایشی که تصادفی به نظر می‌رسد. به‌عنوان مثال تحول باطن در سال اول ۳۴ در سال دوم ۲۲ و در سال سوم ۳۹ است؛ یعنی این عناصر اگر به دلیل رشد شناختی و بلوغ فکری کاهش یا افزایش یابد، نمی‌توان تصور کرد که سال اول زیاد، سال دوم کم و در سال سوم دوباره افزایش یابد. یا عنصر ترتب اندارجی و حرکت گام‌به‌گام، در سال اول ۳۴ و در سال دوم ۲۲ و در سال سوم ۴۸ است؛ یعنی افزایش، کاهش یا ثبات در این مؤلفه، می‌تواند دلیل داشته باشد ولی این‌گونه نوسان توجیه خاصی ندارد.

مسئله قابل‌تأمل دیگر اینکه در سال چهارم (پیش‌دانشگاهی) تمامی عناصر تربیت عرفانی کاهش چشمگیری داشته به‌گونه‌ای که مرشد محوری جز در دو مورد اشاره‌ای نشده است. اشاره به لزوم یک اسوه در یک کتاب دینی در جامعه ارزشی متناقض می‌نماید؛ اما مسئله دیگری که در نهایت باید توجه داشت، ملاک متقن و مشخصی برای اینکه کدام اصول باید چند درصد و چه مقدار از اصول تربیت عرفانی مطرح شده در کتاب را باید به خود اختصاص دهد وجود ندارد؛ و با این اوصاف صرفاً می‌توان به تعداد آن‌ها اشاره نمود و اهمیت و میزان تأکید و تقدم و تأخر ارزشی - حداقل به صورت معین - وجود ندارد؛ و نمی‌توان ادعا نمود که یکی از اصول که تأکید و توجهی کمتری بدان شده نقد بر کتاب یا ولی همان‌طور که اشاره شد در مقایسه بین کتب و مقاطع یک اصل خاص تفاوتی مشاهده شد.

منابع

- استیس، والتر. (۱۳۸۴). *عرفان و فلسفه*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش.
- اسدپور و همکاران. (۱۳۸۹). بررسی مؤلفه‌های معنای زندگی اسلامی در کتب دین و زندگی دوره متوسطه. *مطالعات آموزش و یادگیری*، ۱(۲)، ۱۲-۳۲.
- انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۶۱). *منازل السائرین*. ترجمه روان فرهادی، تهران: مولی.
- باقری، خسرو. (۱۳۷۷). *مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- حکیم، محمدعلی. (۱۳۴۰). *لطائف العرفان*. تهران: دانشگاه تهران.

- شمشیری و همکاران. (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه بر اساس وحدت اسلامی. *تربیت اسلامی*، ۱۷(۸)، ۷-۲۷.
- عبدلی، سلطان احمدی و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی مؤلفه‌های نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام در کتاب درسی دین و زندگی. *مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۱۲(۷)، ۷-۳۶.
- فصیحی رامندی، مهدی. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی. *معرفت اخلاقی*، ۴، ۳۹-۵۴.
- کاکایی، قاسم و موحدیان عطار، علی. (۱۳۸۴). نگاهی پدیدارشناسانه به کاربردهای مفهومی عرفان. *انجمن معارف اسلامی ایران*، ۲، ۴۵-۶۱.
- متقی، زهره، نصرتی هشی، کمال و نجفی، محمد. (۱۳۹۴). تحلیل محتوای کتب درسی دینی دوره متوسطه با تأکید بر رویکرد تربیتی محبت اهل بیت. *فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود*، ۹(۳۶)، ۳۴-۴۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). *در جستجوی عرفان اسلامی*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی نسب، محمدرضا. (۱۳۹۳). اهداف، اصول و روش‌های تربیت عرفانی. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۲، ۱۹-۳۶.
- هرندی و همکاران. (۱۳۹۲). بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مهدویت در دوره متوسطه. *مشرق موعود*، ۲۸(۷)، ۵۷-۸۶.
- همدانی، مولی عبدالصمد. (۱۳۸۱). *بحرالمعارف*. تحقیق و ترجمه: حسین استاد ولی، تهران: حکمت.
- هوشیار، محمدباقر. (۱۳۳۱). *اصول آموزش و پرورش*. تهران: دانشگاه تهران.
- یشربی، سید یحیی. (۱۳۸۹). *عرفان عملی*. قم: بوستان کتاب.